

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۱۳ می ۲۰۱۵

سیل اشک در پیشگاهِ مادران

در صفحهٔ دهم می ۲۰۱۵ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مقاله ای ازین قلم افتخار نشر یافت، معنون به «دامن دامن گل به "سه خواهران"». درانجا از رشادتهای سه خواهر روسیهٔ انقلابی در برابر اردوی سفاک و متجاوز المان نازی سخن رفته بود و از قهرمانیها و جانبازیهای بی مانند این خواهران رشید.

در جائی اما به یاد مادران مظلوم وطن محبوبم، که از دست تجاوزگران سوسیال امپریالیزم و ایادی و عمال افغان آنها، به بستر غم و خاکستر ماتم نشستند، چنین نُدبه سر داده شده بود:

« - و سیلی اشک در پیشگاهِ مادران دلاور و صبور وطن خود من!!!»

همدرانجا از "مادرِ مادران" و "مادرِ وطن" و "مادروطن"، که "مادر جفاکش همهٔ ماست" نیز حدیث رفته بود

این همه تذکرات - ولو ضمنی - به خاطر روز مبارک مادر آمده بود؛ با آن که مقاله به خاطر سالگرد هفتادم ختم جنگ عمومی دوم و شکست فاشیزم هیتلری نوشته و بالخاصه بر جبههٔ شرق تکیه شده بود

دیروز مقاله ای از نویسندهٔ عالیقدر و همکار گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب ولی احمد نوری، زیر عنوان "هنوز گرم بود جای بوسهٔ مادر" زیب و زینت پورتال آزادگان گردید. ایشان ضمن نوشتهٔ خود دو پارچه شعر استاد سخن و سرآمد شعرای روزگار ما، استاد خلیل الله خلیلی، را تیمناً درج مقالهٔ خویش نموده بودند. اینک پارچهٔ "مهر مادر" را از همین مقاله اقتباس کرده و تقدیم خوانندگان میکنم، باشد که دین روز مادر بهتر اداء گردد؛ و نیز دین این سخنسرای پرآوازهٔ ما، که در هشتسالگی از سایهٔ مهر مادری محروم گشته بود:

مهرِ مادر

پسر و مادری شدند اسیر هردو محکوم پنجهٔ تقدیر
حکم شد از مراجع قانون که تن هردو را کشند به خون
هر یکی را زنند با قمچین هرچه خواهند، لا علی التعیین
مادر پیر را زدند چنان که سر و پا به خون شدش غلتان
بدن نازکش نمود ورم گشت هر عضو وی سیه زالم
لیک از فرط خشم آه نکرد شکوه زان حالت تباه نکرد
تا پسر زیر تازیانه فتاد کرد مادر هزارها فریاد
برق آسا به پیکر فرزند تن مجروح خویش را افگند
موی برکند و بیقراری کرد شور و فریاد و آه و زاری کرد
بود در آن میان یکی حاضر گفت: ای مادر از چه رو آخر
یک دم از درد خود ننالیدی گرچه رنج از پسر فزون دیدی
لیک از درد وی شدی نالان برکشیدی بر آسمان افغان
مادر ناتوان جـوابش داد پاسخی سخت باصوابش^۱ داد
گفت آن چوبها، که خوردتم همه بودند عـاید بدنم

چوب فرزند بر دل من خورد

بر دل مهرمنزل من خورد

(صفحه ۴۷۰ کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور، چاپ اول، ۱۳۸۷، تهران)

^۱ - در متن "ثواب" آمده است، مگر من آن را به "صواب" تصحیح کردم، که قرین صواب است!!!